یادداشت روز

مردی که برخاست

هشتاد و سه تُن بمب برای از جا کندن هر کوهی کافی است اما اگر آن کوه، کوه استوار مقاومت، سید حسن نصرالله باشد قضیه فرق می‌کند. بمب‌های سنگرشکن آمریکایی BLU-۱۰۹ آن روز ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ (۶ مهر ۱۴۰۳) در عصر پاییزی بیروت، نردبانی شدند تا سید را فراتر از هر قله‌ای بر شانه‌های آسمان بنشانند.

سید رفت تا از بلندای تاریخ مقاومت با دستی بازتر و کلامی نافذتر، همسنگرانش را در نبرد با لشکریان شیطان فرماندهی کند. رزمندگانی که برخلاف روزهای آغازین، حالا دیگر آوازه‌شان در جهان پیچیده است. روزهای آغازین یعنی اولین سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی؛ زمانی که رژیم صهیونیستی تا بیروت پیشروی کرد و دولت متبوعش را به ریاست «بشیر جمیل» بر سر کار آورد. زمانی که خبری از «حزب‌الله لبنان» نبود.

برای هر قوم و ملتی همیشه در اوج ناامیدی و سختی، مرد یا مردانی پیدا می‌شوند که بار سنگین تاریخ را بر شانه‌های نحیف خود می‌کشند. سید و دوستانش از جمله آن مردان بودند. جمعی کوچک با تصمیمی بزرگ که آن روزها از دل آشوب‌های داخلی و خارجی لبنان برخاستند تا سرنوشت کشورشان را جور دیگری رقم بزنند.

کم یا زیاد، یک نفر، دو نفر، صد نفر و ... فرقی ندارد؛ وقتی مسئولیتی الهی را بر دوش می‌کشی باید از «کمیّت‌ها» بگذری و دل بر کیفیت نفوس و جان‌ها، و قوت اراده و ایمان‌ها بسپاری؛ اینجا دیگر «یک» هرگز با «یک» برابر نیست. هر «فرد» یک ملت است و هر «رزمنده» یک لشکر.

جوانانی اندک و کم‌سن‌وسال که بعدها «حزب‌الله لبنان» لقب گرفتند، برای اخراج رژیم صهیونیستی از لبنان برخاستند. دلشان گرم بود به بشارت پیرمردی روشن‌ضمیر و دوست‌داشتنی در جماران که به آنها گفت: «من پیروزی را در پیشانی شما می‌بینم.» در غربت دلگیر لبنان و در روزهایی که نه فقط مخالفان که حتی دوستان‌شان هم به آنها پناه نمی‌دادند، شروع به عملیات‌های چریکی در جنوب لبنان کردند تا هر روز حضور ارتش اشغالگر اسرائیل و مزدورانش در این منطقه را سیاه‌تر از روز قبل کنند.

برخلاف ارتش صهیونیستی، آنها نه نیروی هوایی داشتند، نه نیروی دریایی و نه حتی نیروی زمینی مجهز به تانک و نفربر و ... تعدادی سلاح سنگین و بیشتر سلاح‌های سبک، در کنار مشتی نارنجک و بمب‌های دست‌ساز تمام ادوات نظامی‌شان بود و البته بزرگ‌ترین سلاح‌شان یعنی ایمان را برای لحظه‌ای از خود جدا نکردند. چشم ظاهربینِ دنیاپرست در چنین مصاف نابرابری جز شکست و نابودی نمی‌بیند و برای همین «مقاومت» سید و دوستانش در برابر اسرائیل را «خودکشی» می‌خواندند.

«مقاومت» اما مثل همیشه جواب داد و از جوانانی کم‌تجربه، جنگاورانی آبدیده ساخت که عرصه را بر دشمن صهیونیستی چنان تنگ کردند تا راهی جز فرار نداشته باشند. چه کسی باور می‌کرد گروه کوچکی که به طعنه آنها را «حزب‌المجانین» می‌خواندند پس از ۱۸ سال مبارزه مستمر، سرانجام در ۲۵ می ۲۰۰۰ (۵ خرداد ۱۳۷۹) سرزمین لبنان را از حضور اشغالگران صهیونیست پاک کنند؟!

دو روز پس از عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان یکی از افسران ارشد رژیم به «معاریو» گفت: «ما در تجربه بسیار سخت و مصیبت‌بار ۲۲ ساله در لبنان ۱۵۸۰ کشته و ۶۴۸۵ زخمی دادیم. این میزان، از تلفات جنگ ژوئن ۱۹۶۷ که طی آن اراضی سه کشور عربی به تصرف ما درآمد، بسیار بیشتر است. حال اگر درست قضاوت کنیم می‌بینیم که ما خود از لبنان خارج نشدیم، بلکه فرار کردیم.» مدیر مرکز مطالعات راهبردی بگین-سادات مستقر در اراضی اشغالی خیلی صریح‌تر به شکست اعتراف کرد و ۱۳ ژوئن ۲۰۰۰ (۲۴ خرداد ۱۳۷۹) به جروزالم‌پست گفت: «ما تحت فشار نظامی عقب‌نشینی کردیم. تجهیزات‌مان را در منطقه باقی گذاشتیم و مردم لبنان به سربازان‌مان توهین کردند. این به هیچ عنوان نشانگر پیروزی ما نیست. ما در لبنان شکست خوردیم، این اصلاً خوب نیست.»

سید می‌گفت: «آزادسازی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، دوره پیروزی‌ها را پایه‌گذاری کرد.» نام «سید حسن نصرالله» و آوازه «حزب‌الله لبنان» در جهان پیچید و دشمن مجبور شد از این پس جایگاه ویژه‌ای برای آنها در محاسبات خود باز کند. بعد از پاکسازی خاک لبنان از وجود اشغالگران صهیونیست، نوبتِ پاکسازی زندان‌های اشغالگران صهیونیست از حضور اسیران لبنانی بود. کاری که سید مقاومت و همرزمانش در حزب‌الله لبنان مدتی پس از جنگ ۳۳ روزه به اتمام رساندند. جنگی تمام‌عیار که توسط رژیم صهیونیستی در واکنش به عملیات «الوعد الصادق» حزب‌الله برای به اسارت گرفتن نظامیان اسرائیلی آغاز شد. علی‌رغم ضربات کوبنده و غافلگیرکننده حزب‌الله بر رژیم صهیونیستی اما در مقطع کوتاهی کار برای سید مقاومت چنان سخت شد که حاج قاسم گفت: «من یاد قصه حضرت مسلم افتادم؛ نه برای خودم بلکه برای سید.»

سید اما اهل پا پس کشیدن نبود. در اوج سختی و غربت در مسیرش پایدار ماند و ادامه داد. این بار بشارت آقای عزیز ایران بود که دل سید و هسنگرانش را گرم کرد: «نتیجه این جنگ، همانند پیروزی جنگ خندق خواهد بود؛ و اگرچه سختی‌های زیادی دارد اما پیروزی بزرگی حاصل می‌شود.» آقایی که می‌گفت: «آن وقتی که می‌توانید، مبارزه کنید؛ وقتی که دیدید دارید شکست می‌خورید، باز هم مبارزه کنید؛ تا برسید به آن لحظه‌ای که یقین می‌کنید حتما شکست خواهید خورد، باز هم مبارزه کنید؛ وقتی در آن لحظه‌ای که یقین دارید حتما شکست می‌خورید باز به تلاش و کوشش و مبارزه خودتان ادامه دادید؛ آن وقت پیروزی و فتح نصیب‌تان خواهد شد.» همین‌طور هم شد؛ با استقامت سید و یارانش، حزب‌الله شروط خود را در جنگ ۳۳ روزه بر رژیم صهیونیستی تحمیل کرد و سرانجام دو سال بعد در جولای ۲۰۰۸ (تیر ۱۳۸۷) آخرین اسرای لبنانی در تبادل با جنازه دو سرباز اسرائیلی از زندان رژیم صهیونیستی آزاد شدند.

فلسطین، فلسطین و باز هم فلسطین؛ دغدغه‌ای که سید مقاومت لحظه‌ای از آن غافل نبود. او پیروزی سال ۲۰۰۰ حزب‌الله را به «فلسطین» تقدیم کرد و گفت «هدف آنجاست». در روز آزادسازی آخرین اسرای لبنانی نیز دولت‌های عرب را خطاب قرار داد و گفت فکری برای آزادی اسیران فلسطینی کنند. با شروع عملیات «طوفان‌الاقصی» هم لحظه‌ای در حمایت از فلسطین شک نکرد؛ درست از فردای ۱۷ اکتبر در حالی که حتی یک گلوله هم به سوی لبنان و حزب‌الله شلیک نشده بود، مردانه به یاری مجاهدان فلسطینی رفت تا دست‌کم بخشی از ماشین کشتار رژیم صهیونیستی را در شمال اراضی اشغالی مشغول کند.

۴۰ سال از مبارزه او و یارانش با رژیم صهیونیستی در اولین سال‌های دهه ۱۹۸۰ میلادی می‌گذشت اما او با همان انگیزه و ایمان روزهای اول باز هم برای ادای وظیفه الهی خود برخاست.

«مرگ در بستر» کابوس همیشه همراه هر مجاهدی است. ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ (۶ مهر ۱۴۰۳) سید از این کابوس رها شد. او با محاسنی سپید شده از سال‌ها مبارزه، با آن چهره بشاش و با آن لبخندهای بیادماندنی در قابی نشست که آرزوی همه انبیاء و اولیاء در تمام طول تاریخ است. سلام بر مردی که برخاست، در زمانی که امیدی به رهایی نبود؛ سلام بر مردی که بر مسیر پایدار ماند، در زمانی که شماتت می‌شد و سلام بر مردی که فلسطین را تنها نگذاشت، در زمانی که غزه با سکوت شیوخ عرب در خون می‌غلتید. سلام بر سیدالشهدای مقاومت شهید «سید حسن نصرالله»؛ فرماندهی که حالا در همسایگی خدا با توانی بیشتر، یارانش را فرماندهی می‌کند.

سید محمدعماد اعرابی

وضعیت واقعی هرمز و «گفتاردرمانی» ترامپ کذّاب

لفاظی‌های پرسروصدا، تهدیدهای پیاپی، دروغ‌های سیستماتیک، بمباران مناطق غیرنظامی و دستکاری مصنوعی بازار نفت. هدف این راهبرد روشن است: پنهان کردن این واقعیت که کنترل راهبردی تنگه دیگر در دست آمریکا نیست.

در ماه‌هایی که از تهاجم نامشروع و غیرقانونی آمریکا، رژیم اسرائیل و برخی متحدانشان در ناتو و جهان عرب به ایران می‌گذرد، کاخ سفید یک راهبرد ترکیبی را در پیش گرفته است: لفاظی‌های پرسروصدا، تهدیدهای پیاپی، دروغ‌های سیستماتیک، بمباران ساختارهای نظامی، حمله به مناطق غیرنظامی و دستکاری مصنوعی بازار نفت.

هدف این راهبرد روشن است: پنهان کردن این واقعیت که کنترل راهبردی تنگه هرمز از دست آمریکا خارج شده و ایران به قدرت اصلی تعیین‌کننده در این آبراه حیاتی تبدیل شده است. دونالد ترامپ و رسانه‌های جریان اصلی غربی می‌کوشند چنین القا کنند که همچنان آمریکا امنیت کشتیرانی را تأمین می‌کند و نفتکش‌ها با اسکورت نیروی دریایی آمریکا از هرمز عبور می‌کنند.

اما داده‌های میدانی، جغرافیا، توان موشکی و پهپادی ایران، کنترل باب‌المندب توسط متحدان ایران، فرسودگی نیروی دریایی آمریکا و فروپاشی لجستیک پایگاه‌های آمریکا در خلیج‌فارس، تصویر دیگری می‌سازند. در این تصویر، هر نفتکشی که از هرمز عبور می‌کند، بیش از آنکه مرهون زورگویی آمریکا باشد، وابسته به اجازه مستقیم یا غیرمستقیم ایران است.

از «باز بودن ظاهری» تا بسته شدن واقعی

پس از سفر رئیس‌جمهور ایران به نیویورک و شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، طرف آمریکایی با محاسبه‌ای غلط تصور کرد می‌تواند برگ برنده هرمز را از میز مذاکره حذف کند. نماینده آمریکا در مذاکرات غیرمستقیم ادعا کرده بود چون تنگه هرمز باز است و نفت از آن جریان دارد، ایران نمی‌تواند از این برگه برای چانه‌زنی استفاده کند. این ادعا نه فقط یک خطای تحلیلی، بلکه یک خودفریبی راهبردی بود.

پاسخ ایران فوری و قاطع بود: دستور شلیک انبوه به شناورهای متخلف صادر شد. در طول ساعت‌های پس از بازگشت رئیس‌جمهور، شش تا هفت شناور متخلف هنگام خروج از این آبراه هدف موشک‌های کروز و پهپادهای انهدامی قرار گرفتند و نتوانستند سفر مخفیانه خود را کامل کنند. سپس در شامگاه ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۶، دست‌کم هشت موشک کروز و چهار موشک بالستیک ضدکشتی، به احتمال زیاد از نوع خلیج‌فارس، به سمت شناورهای متخلف شلیک شد. همزمان اخباری از شلیک موشک‌های فجر ۵ منتشر شد؛ موشک‌هایی که حامل مین‌های دریایی هستند و می‌توانند دامنه خطر را برای همه قاچاقچیان بین‌المللی در هرمز گسترش دهند.

در ادامه، بین ۹ تا ۱۱ شناور مختلف هدف موشک و پهپاد قرار گرفتند. این آمار فقط یک بار و در پاسخ به حمله آمریکا به پنج نفتکش ایرانی، با حمله به بیست شناور متخلف تکرار شد. نتیجه این بود که همان دو تا سه میلیون بشکه نفتی که ایران، اصطلاحا، زیر سیبیلی اجازه خروج آن را می‌داد، عملاً متوقف شد. حالا داستان هرمز کاملاً متفاوت است.

جغرافیا به مثابه سرنوشت

یکی از دلایل اصلی قدرت ایران در هرمز، جغرافیای منحصربه‌فرد آن است. ایران صدها کیلومتر خط ساحلی در خلیج‌فارس و دریای عمان دارد. ارتفاعات و غارهای مرتفع مشرف بر تنگه، به ایران امکان می‌دهد بدون نیاز به حضور دائمی شناورهای سطحی، بر کل آبراه اشراف داشته باشد. ایران به صورت ۲۷۰ درجه بر هرمز مسلط است. این اشراف یعنی هر شناوری که وارد یا خارج می‌شود، در معرض دید، هدف‌گیری و در صورت لزوم انهدام قرار دارد.

آمریکا و متحدانش می‌توانند هزینه‌های سرسام‌آوری برای عبور دادن نفتکش‌ها از کریدور غیرقانونی جنوبی، یعنی مسیر سمت عمان، صرف کنند؛ اما حتی در آن مسیر نیز عبور بدون مجوز ایران ممکن نیست. اگر نفتی عبور می‌کند، بیش از آنکه نشانه قدرت آمریکا باشد، نشانه چشم‌پوشی یا اجازه غیرمستقیم ایران است. این واقعیت را نه رسانه‌های غربی می‌توانند پنهان کنند و نه ترامپ می‌تواند با توئیت و مصاحبه انکار کند. وقتی ایران می‌گوید هرمز بسته است، منظور دقیقاً یک بسته بودن واقعی، قابل اجرا و مبتنی بر قدرت آتش است.

باب‌المندب و فشار مضاعف بر دشمن

همزمان با کنترل هرمز، باب‌المندب نیز به همت رزمندگان یمنی تحت سیطره محور مقاومت قرار گرفته است. این یعنی دو گلوگاه حیاتی انرژی و کالاهای راهبردی همزمان تحت فشار قرار دارند. باب‌المندب برای کشتیرانی جهانی، به‌ویژه برای عبور کالاهای راهبردی مانند هلیوم و کودهای کشاورزی، اهمیت بالایی دارد.

وقتی هرمز و باب‌المندب همزمان تحت کنترل یا فشار محور مقاومت قرار بگیرند، هزینه‌های آمریکا و متحدانش چند برابر می‌شود. دیگر نمی‌توان با یک ناوگروه در خلیج‌فارس و یک بیانیه رسانه‌ای، امنیت جریان انرژی را تضمین کرد. آمریکا باید همزمان در دو جبهه دریایی، در دو نقطه دوردست، نیرو و منابع تخصیص دهد. این فشار مضاعف، توان نیروی دریایی آمریکا را فرسوده و پراکنده می‌کند.

در چنین شرایطی، ادعای اسکورت دایمی نفتکش‌ها نه یک واقعیت، بلکه یک شعار تبلیغاتی است.

افسانه اسکورت و هزینه‌های سنگین آن

واشنگتن ماه‌هاست از اسکورت نفتکش‌ها توسط نیروی دریایی آمریکا سخن می‌گوید. اما واقعیت میدانی چیز دیگری است. برای اسکورت دایمی نفتکش‌ها در هرمز، آمریکا باید شمار زیادی ناوشکن، رزمناو، ناو هواپیمابر و هواپیمای گشت دریایی را در حالت عملیاتی نگه دارد. این کار هزینه‌های سرسام‌آوری دارد: سوخت، تعمیرات، مهمات، نفرات، فرسودگی بدنه و سیستم‌های الکترونیکی. نیروی دریایی آمریکا حتی نمی‌تواند از اصابت موشک به ناو هواپیمابر و ناوشکن‌های خود جلوگیری کند و قدرت شناسایی و رهگیری کامل موشک‌های ایرانی را ندارد.

پس چگونه می‌خواهد از کشتی‌های غول‌پیکر و نفتکش‌های پهناور در یک آبراه باریک که ایران ۲۷۰ درجه بر آن اشراف دارد محافظت کند؟ اگر نفتکشی عبور می‌کند، بیش از آنکه نتیجه اسکورت آمریکا باشد، نتیجه محاسبه ایران و اجازه پنهان یا آشکار آن است. آمریکایی‌ها ممکن است اصابت موشک و پهپاد به ناوشکن‌های خود را پنهان کنند و کشته‌ها و زخمی‌ها را نصفه‌نیمه اعلام کنند، اما حقیقت بزرگ‌تر از آن است که پنهان بماند.

فروپاشی لجستیک و پایگاه‌های آمریکا

یکی از عوامل تعیین‌کننده در ناتوانی آمریکا، نابودی یا غیرعملیاتی شدن بخش عمده پایگاه‌های پشتیبانی رزمی و لجستیک آمریکا در خلیج‌فارس توسط ایران است. بدون پایگاه‌های لجستیک، نیروی دریایی و نیروی هوائی آمریکا نمی‌توانند عملیات مستمر انجام دهند. تعمیر ناوها، سوخت‌رسانی، تأمین مهمات، امداد و نجات و پشتیبانی اطلاعاتی همگی به این پایگاه‌ها وابسته است. وقتی این پایگاه‌ها از کار بیفتند، اسکورت دایمی نفتکش‌ها به یک آرزو تبدیل می‌شود.

در چنین وضعیتی، آمریکا می‌تواند چند روز نمایش قدرت کند، اما نمی‌تواند ماه‌ها جریان انرژی را کنترل کند. ایران اما به دلیل نزدیکی به میدان، توان بازسازی سریع، استفاده از موشک‌های متحرک، پهپادهای ارزان و مین‌های دریایی، می‌تواند فشار را به صورت نامتقارن ادامه دهد. این همان چیزی است که در ۲۴ ساعت گذشته دیده شد: هیچ عملیات مقابله‌مثلی صورت نگرفت، هرچه توان جنگ الکترونیک دشمن بود وارد میدان شد، اما نتوانست مانع از اصابت موشک‌ها و پهپادها شود.

نامه عذرخواهی و اثر روانی آن

یکی از نشانه‌های روشن شکست راهبردی آمریکا، نامه عذرخواهی مالکان یکی از کشتی‌های متخلف است. در این نامه، مالکان کشتی صریحاً اعلام کرده‌اند که عبور غیرمجاز از هرمز نه به دستور آنان و نه ناشی از بی‌احتیاطی ناخدا بوده، بلکه در نتیجه دستور مستقیم و اجباری شرکت اجاره‌کننده رخ داده است. شرکت چارترکننده از ناخدا خواسته بود فوراً از تنگه عبور کند، بدون اینکه مراحل لازم مطابق مقررات PGSA، از جمله تکمیل فرم‌ها، تأییدیه و سایر اقدامات، انجام شود. ناخدا تحت فشار تجاری شدید قرار داشت و هیچ گزینه‌ای جز اجرای دستور نداشت.

مالکان کشتی به صلاحیت و اختیارات PGSA در آب‌های تنگه هرمز اعتراف کرده و خواستار حذف نام کشتی از فهرست عدم انطباق شده‌اند. این نامه یک سند مهم است. نشان می‌دهد که بازیگران اقتصادی، حتی اگر رسانه‌های غربی چیز دیگری بگویند، به قدرت واقعی ایران در هرمز اعتراف کرده‌اند. وقتی مالکان کشتی و شرکت‌های چارترکننده مجبور به عذرخواهی می‌شوند، یعنی محاسبه هزینه و فایده تغییر کرده است.

ترامپ، رسانه و «گفتاردرمانی» دروغ

ترامپ با مجموعه‌ای از لفاظی، تهدید، دروغ‌های مستمر و دستکاری بازار نفت تلاش کرده آثار کنترل هرمز را در محدوده قابل کنترل نگه دارد. اما این تلاش، بیشتر به «گفتاردرمانی» برای خود و افکار عمومی آمریکا شبیه است تا یک راهبرد واقعی. رسانه‌های جریان اصلی آمریکایی و غربی نیز با جهت‌دهی و روایت‌سازی می‌کوشند نشان دهند همه چیز عادی است. اما بازارها، شرکت‌های بیمه، خطوط کشتیرانی و مالکان نفتکش‌ها به واقعیت میدان واکنش نشان می‌دهند.

افزایش نرخ بیمه، تغییر مسیر کشتی‌ها، توقف بارگیری و بالا رفتن هزینه حمل، همه نشانه‌های یک بحران واقعی هستند. وقتی ایران می‌گوید هیچ‌کس حق عبور ندارد، فقط یک شعار نمی‌دهد؛ این جمله با موشک، پهپاد، مین و اشراف جغرافیایی پشتیبانی می‌شود. آمریکا نمی‌تواند با انکار، این واقعیت را تغییر دهد. دشمن باید از خود بپرسد چرا در طول ۲۴ ساعت گذشته نتوانست از شناورهای متخلف در برابر موشک‌ها و پهپادهای ایرانی دفاع کند؟ چرا هیچ عملیات مقابله‌مثلی صورت نگرفت؟ پاسخ این پرسش‌ها، همان چیزی است که ترامپ و رسانه‌های غربی از بیان آن فرار می‌کنند.

دفاع وجودی ایران و برگ‌های رو نشده

برای ایران، دفاع در برابر آمریکا یک انتخاب تاکتیکی نیست؛ یک ضرورت وجودی است. آمریکا و متحدانش با تهاجم، تحریم، ترور و جنگ اقتصادی، ایران را در وضعیتی قرار داده‌اند که عقب‌نشینی در هرمز به معنای پذیرش شکست راهبردی است. به همین دلیل، ایران هیچ تردیدی در دفاع از منافع خود ندارد.

ایران هنوز برگ‌های خود را رو نکرده است. تسلیحات و تجهیزاتی وجود دارد که وقتی وارد معرکه شوند، همه از معرکه خواهندگریخت. از موشک‌هایی که ناو هواپیمابر و ناوشکن مجهز به سامانه ایجیس را هدف قرار داده و در هم می‌کوبند، تا موشک‌هایی که دشمن برای نخستین بار طعم داغ و گزنده آن‌ها را چشید.

ورود موشک‌های ضدکشتی خلیج‌فارس یعنی ورود به مرحله جدید جنگ. پیام روشن است: آمریکا و مزدوران منطقه‌اش، از جمله رژیم سعودی و امارات، باید بدانند که دوران تعیین‌کنندگی آن‌ها در خلیج‌فارس به پایان رسیده است.

هرمز در کنترل ایران است

جمع‌بندی روشن است. با وجود همه لفاظی‌های ترامپ، جهت‌دهی رسانه‌های غربی و تلاش برای بمباران و دستکاری بازار نفت، جمهوری اسلامی ایران قدرت اصلی تعیین‌کننده در تنگه هرمز است. دلایل این امر متعدد و به هم پیوسته‌اند: دفاع وجودی ایران در برابر آمریکا، تسلط سرزمینی گسترده بر تنگه، اشراف ۲۷۰ درجه، کنترل باب‌المندب توسط متحدان ایران، توان اثبات‌شده شلیک به شناورهای تجاری در کریدور غیرقانونی جنوبی، توان هدف قرار دادن رزمناوها و ناوهای هواپیمابر اسکورت‌کننده، هزینه‌های سنگین اسکورت دایمی، فرسودگی نیروی دریایی آمریکا، و نابودی یا غیرعملیاتی شدن بخش عمده پایگاه‌های پشتیبانی رزمی و لجستیک آمریکا در خلیج‌فارس. در چنین شرایطی، هر عبور از هرمز باید با محاسبه ایران انجام شود.

به گزارش مشرق، آمریکا می‌تواند واقعیت را انکار کند، اما نمی‌تواند آن را تغییر دهد. هرمز امروز نه یک آبراه بین‌المللی تحت مدیریت آمریکا، بلکه یک میدان قدرت است که ایران در آن حرف اول را می‌زند. دشمن آمریکایی باید این حقیقت را بپذیرد و در برابر آن سر تعظیم فرود آورد، یا هزینه‌های سنگین‌تری را متحمل شود. این نبرد، با پیروزی ایرانیان به پایان خواهد رسید و هیچ چیزی جز این پیروزی، مقاومت را راضی نخواهد کرد.

گفت و شنود

تعبیر خواب!

گفت: روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال نوشته است «در حالی که همه شواهد از شکست آمریکا در حمله به ایران حکایت می‌کنند، ترامپ پی‌درپی از پیروزی خود خبر می‌دهد»!

گفتم: حیوونکی! آرزوهای برباد رفته خود را به خبر تبدیل می‌کند!

گفت: می‌خواست ایران را براندازد! ایران به چهارمین ابرقدرت جهان تبدیل شد. قرار بود ظرف دو هفته کار را تمام کند! ۷ ماه گذشته و هیچ غلطی نتوانسته است بکند. قرار بود مردم را علیه جمهوری اسلامی بشوراند،حماسه حضور بی‌نظیر مردم در حمایت از نظام پدید آمد. می‌خواست آمریکا را قدرتمندترین کشور دنیا کند، روی قوس نزول افتاد. می‌خواست محبوب‌ترین رئیس‌جمهور آمریکا باشد، به منفورترین رئیس‌جمهور تاریخ آمریکا تبدیل شد و...

گفتم: یارو می‌گفت؛ خواب دیدم که درازترین رشته ماکارونی دنیا را به دهانم گذاشته و مشغول خوردن هستم. ناگهان از خواب پریدم! دیدم، نصف کش شلوارم را خورده‌ام!

نکته

بار دیگر کربلا...

۱- کربلا سرزمینی است به پهنای همه سرزمین‌ها و عاشورا روزی است به درازای همه روزها -کلّ یَوم عاشوراء و کُلّ أرض کربَلاء- این کلام منسوب به امام صادق علیهِ‌السلام است و امامِ راحلمان می‌فرمایند: «این عبارت بیانگر لزوم مبارزه همیشگی با ظلم است». به بیان دیگر کربلا همیشه هست و عاشورا قابل تکرار است. در ایران خودمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون شاهد ده‌ها نمونه از مقابله سرسخت عاشورائیان با قدرت‌های استکباری ریز و درشت دنیا بوده‌ایم و مردم ما در تمامی آن آوردگاه‌ها با الگوگرفتن از حماسه عاشورا بر دشمنان شوریده‌اند و یزیدیان زمان را که امروزه از کاخ سبز به کاخ سفید کوچ کرده‌اند، ناکام گذاشته‌اند. واما، این روزها بار دیگر مردم شریف عراق با کربلای دیگری روبه‌رو هستند و آزمون عاشورای دیگری را پیش‌روی دارند.

۲- ممنوعیت پروازی ایران که پیشنهاد وزارت خزانه‌داری آمریکاست و علی الزیدی نخست‌وزیر دولت عراق آن را پذیرفته و به کار بسته است، برادران و خواهران مسلمان و شریف عراق را به عرصه آزمون عاشورائی دیگری کشانده است. صورت مسئله بسیار روشن‌تر از آن است که کمترین تردیدی در آن راه داشته باشد. در یک‌سوی این میدان، آمریکای جنایتکار، دشمن تابلودار اسلام و انسانیت ایستاده است و در دیگر سوی آن ایران اسلامی خیمه زده است، یعنی دو نماد گویا از یزیدیان و حسینیان زمان. همراهی علی الزیدی با آمریکا (چه بداند و چه نداند) بدون کمترین تردیدی همسوئی با یزید زمان است و بدیهی است که ملت شریف و پاکباخته عراق هرگز اجازه نخواهند داد که نخست‌وزیر دولتشان در این آوردگاه به اردوی یزید کوچ کند و هویت مردم مسلمان عراق را که در شیفتگی به امام حسین علیه‌السلام، زبانزد خاص و عام هستند با آمریکای پلید تاخت بزنند.

۳- توضیح آن‌که پس از سقوط حکومت خونریز صدام در سال ۲۰۰۳، آمریکا و اتحادیه اروپا قطعنامه ۱۴۸۳ را به شورای امنیت سازمان ملل دیکته کردند که بر اساس آن، درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز عراق نباید در دسترس مستقیم دولت عراق (بخوانید مردم مظلوم عراق) قرار بگیرد! بلکه درآمدهای یادشده به حساب ویژه‌ای در «بانک فدرال رزرو نیویورک» واریز می‌شود و آمریکا بعد از برداشت هزینه‌های جنگ(!) مازاد آن را در اختیار دولت عراق قرار می‌دهد. متن این قطعنامه اگرچه به دزدی سرگردنه شبیه است ولی ممکن است گفته شود، از آنجا که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل است، علی الزیدی خود را مؤظف به اجرای آن می‌داند! اما، این بهانه در همراهی الزیدی با آمریکا هیچ نقشی ندارد چرا که ممنوعیت پروازی ایران قطعنامه سازمان ملل نیست که آقای علی الزیدی خود را ملزم به انجام آن بداند! بلکه تصمیم وزارت خزانه‌داری آمریکاست و همراهی با آن غیر از تن دادن به دستور دیکته‌شده آمریکا هیچ تعریف دیگری ندارد.

۴- خوشبختانه اخبار و گزارش‌های فراوانی حکایت از آن دارند که موج گسترده‌ای از اعتراض‌های مردمی، حوزوی و مقاومتی در عراق علیه تصمیم دولت غرب‌گرای الزیدی برای تبعیت از تحریم‌های آمریکا و توقف پرواز هواپیماهای ایران شکل گرفته است؛ معترضان در بغداد، بصره، نجف، سامرا و.... خواستار ازسرگیری فوری پروازها و حفظ استقلال تصمیم‌گیری ملی در برابر فشارهای واشنگتن هستند. نکته درخور توجه آن‌که معترضان در اجتماعات گسترده و کم‌نظیر خود بر اتحاد و یکپارچگی ملت‌های ایران و عراق تاکید می‌کنند و اقدام الزیدی را حقیرانه و بیرون از هویت اسلامی و انقلابی مردم عراق می‌دانند.

حسین شریعتمداری

کیهان و خوانندگان

۳۳۱۱۰۰۶۵
ساعت ۳ تا ۶ بعدازظهر

* با توجه به پیام صریح و روشن حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای خطاب به «آقای شهید ایران» که: «عهد می‌بندیم که انتقام خون پاک شما و همه شهیدان این دو جنگ را از قاتلین جنایتکار و بی‌آبرو بگیریم.» و انتقام، خواست ملّت ما است و به‌طور حتمی باید صورت بگیرد. چطور برخی منکر این قضیه روشن می‌شوند و بیان می‌کنند که ما درصدد قتل این فاسق و فاجر احمق نیستیم؟!

سلطانی

* هفتمین ماه جنگ هم به پایان رسید اما هیچ اثری از کمترین پیروزی آمریکا وجود ندارد به طوری که حتی متحدان ترامپ احمق هم باور دارند که او شکست راهبردی بی‌نظیری را برای آمریکا به ارمغان آورده است!

حفیظی

* امنیت در منطقه غرب آسیا جز با خشکاندن ریشه شیطان بزرگ و رژیم جعلی صهیونی اتفاق نخواهد افتاد و ان‌شاءالله به یاری حق و جبهه مقاومت این اتفاق زیاد دور نیست.

زائری

* صدام حسین چندین سال بعد از پایان جنگ اعتراف کرد، غرب که از وقوع انقلاب اسلامی ایران به وحشت افتاده بود جنگی هشت‌ساله را بر ایران و عراق تحمیل کرد تا امکانات دو کشور مستهلک شده و راه برای تسلط مطلق آمریکا و رژیم اسرائیل بر منطقه هموار گردد! لعن و نفرین خداوند بر این تروریست بین‌المللی و شیطان بزرگ و سگ زنجیره‌ای‌اش.

بهادری

* مشکل بزرگ آمریکا این است که نمی‌تواند درک کند که وقتی ایرانی که در سال‌های ابتدای انقلاب و با هجمه گروهک‌های خلق‌الساعه او و حمله صدام عفلقی با دست خالی زیر بار زور نرفت، چطور در این جنگ تحمیلی سوم در حالی که به پیروزی‌های شگرفی دست پیدا کرده و کمر ارتش آمریکا و ناتو و دولت‌های منطقه‌ای وابسته به آن‌ها را شکسته زیر بار می‌رود؟

بوستانی

* بیش از دویست شب حضور مردم در خیابان‌های شهر را باید روایتی از یک سرمایه ملی دانست. سرمایه‌ای که حفظ و تقویت آن، برای آینده ایران اسلامی اهمیت بیشتری از خودِ شمارش شب‌ها دارد. مهم‌ترین پیام این ۲۰۰ شب آن است که در محاسبه قدرت جمهوری اسلامی ایران، جامعه را نمی‌توان از معادله کنار گذاشت.

ذوقی

*نشست مشترک فرماندهان کل ارتش و سپاه را نمی‌توان صرفاً یک جلسه معمولی میان دو فرمانده ارشد نظامی تلقی کرد. در شرایطی که ایران تجربه چندین مرحله رویارویی مستقیم و غیرمستقیم با دشمن را پشت سر گذاشته است، گردهمایی عالی‌ترین سطوح فرماندهی دو ستون اصلی نظامی کشور، بیش از هر چیز بیانگر تلاش برای تثبیت یک الگوی تازه در بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران است.

شهروس

*پیروزی‌های اخیر انصارالله یمن و تسلط این جنبش بر مناطقی مانند المخا و ذباب و جزایر راهبردی را نمی‌توان صرفاً یک پیروزی نظامی یا ادامه جنگ داخلی دانست. چرا که یمن اکنون در مجاورت یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های تجارت جهانی قرار گرفته و می‌تواند به یکی از بازیگران مؤثر در تأمین امنیت دریایی، تجارت جهانی و مدیریت انرژی در غرب آسیا تبدیل شود.

صفری

*در کنار هم قرار گرفتن دو گذرگاه راهبردی هرمز و باب‌المندب، می‌تواند نشان‌دهنده شکل‌گیری یک نظم جدید در منطقه باشد. نظمی که در آن دیگر آمریکا نمی‌تواند مانند گذشته حرف آخر را بزند و رژیم صهیونیستی یا ائتلاف عربی نیز قادر نخواهند بود همانند گذشته در معادلات منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده داشته باشند.

اناری

*اهمیت پیشروی‌های انصارالله صرفاً در دستیابی به شهرها و جزایر خلاصه نمی‌شود، بلکه مسئله اصلی تبدیل شدن یمن به یک قدرت راهبردی است که می‌تواند از موقعیت جغرافیایی خود به‌عنوان اهرم سیاسی، اقتصادی و امنیتی استفاده کند. همان‌گونه که ایران بر تنگه هرمز اشراف دارد، یمن نیز با تسلط بر باب‌المندب می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر بازار نفت و انرژی داشته باشد.

فاضل

*قناعت، یعنی قبل از اینکه بگوییم خدایا چرا بیشتر ندادی؟ یک لحظه بگوییم خدایا برای همین چیزهایی که دادی، شکرت. از الان به جای شمردن چیزهایی که ندارید، سه نعمتی را که همین الان دارید به یاد بیارید و بابتشون خدا را شکر کنید.

میرزاوند

*ترامپ از جنگ دوازده روزه، بارها و بارها پیروزی بر ایران و مانع شدن ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران را به‌عنوان افتخار و دستاورد به جهان فروخته است. اگر ترامپ به اهداف اصلی و نهایی خود دست یافته است در این صورت علت تهدید مجدد و مکرر آن هم در صحن مجمع عمومی چیست؟

سرتیپ‌زاده

*کفار به اندازه‌ای در اعتقاد باطل خودشان، سفت و سخت هستند که حتی یک روسری ساده بر روی سر یک دختر بچه را هم تبلیغ حجاب دانسته و تحمل نمی‌کنند. اما متأسفانه بعضی از خواص و مسئولان کشورمان همین مقدار حساسیت به کشف حجاب ندارند و توجه ندارند که بی‌حجابی در جامعه بعضاً به برهنگی رسیده است.

بازیگر

*ایران نه در پی جنگ بی‌